

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال چهاردهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۵

تأثیر سلجوقیان بر اوضاع تجاری - بازرگانی نیشابور

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۴

تاریخ تأیید: ۹۲/۵/۲۳

محسن رحمتی * مظفر علی دادی گراوند **

هادی حق نظری *** نجمیه گراوند ****

با ورود سلجوقیان به نیشابور، تحولات اجتماعی و اقتصادی فراوانی در این شهر پدید آمد. نیشابور در این دوره از بعد اقتصادی پیشرفت فراوانی کرد و به مرکزی برای بازرگانانی که از این شهر به طرف جنوب ایران تا خلیج فارس و هند می‌رفتند، تبدیل شد. این مقاله در جست‌وجوی یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش است که ورود سلجوقیان به نیشابور چه اثری بر اوضاع اقتصادی، تجاری و بازرگانی این شهر داشته است؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که با وجود آسیب پذیر شدن کشاورزی در نیشابور به دلیل رها شدن گله‌های سلجوقیان در زمین‌های کشاورزی، عوامل زیر در رونق اقتصادی مؤثر بوده است. وجود معادن مهم در نیشابور، رواج سکه‌های ضرب نیشابور در معاملات، امنیت و سفرهای تجاری بازرگانان نیشابور.

واژه‌های کلیدی: نیشابور، سلجوقیان، اوضاع اقتصادی، بازرگانی، سکه.

* دانش‌یار دانشگاه لرستان.

** مدرس تاریخ دانشگاه پیام نور.

*** کارشناس ارشد رشته تاریخ ایران اسلامی.

**** مدرس دانشگاه پیام نور و غیر انتفاعی.

مقدمه

در طول تاریخ، ایران به علت اهمیت سوق الجیشی و قرار داشتن بر سر راه‌های تجاری و سیاسی، همواره در مرکز توجه مهاجمان و حکومت‌های همسایه قرار می‌گرفت. در این میان خراسان بزرگ دارای نقش مهمی در معادلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود که با روی کار آمدن سلجوقیان، اهمیت دو چندانی پیدا کرد. نیشابور یکی از چهار کرسی خراسان بزرگ و یکی از بزرگ‌ترین مراکز فرهنگی جهان اسلام در قرون پیشین به شمار می‌رفت. نیشابور در این دوره به شکوفایی اقتصادی رسید و سال‌ها، یکی از مراکز تجاری مهم منطقه محسوب می‌شد.

با سلطه ایلات و حاکمان بیابان‌گرد سلجوقی بر ایران و نیشابور از قرن پنجم و ششم هجری به بعد، اوضاع اقتصادی این نواحی به ویژه نیشابور دست‌خوش دگرگونی شد. در این پژوهش تلاش می‌شود وضعیت اقتصادی نیشابور، تأثیری که ورود قبایل سلجوقی بر این شهر نهاد و نحوه تعامل ساکنان شهر با اقتصاد حکومت سلاجقه بزرگ از ورود سلاجقه و فتح آن به دست طغرل سلجوقی تا دوران طولانی مدت حکومت سنجر سلجوقی بر خراسان پرداخته شود. هم‌چنین به این پرسش پاسخ داده شود که عوامل مؤثر بر تحول اقتصادی نیشابور در عهد سلاجقه کدامند؟

جغرافیای تاریخی نیشابور

اوستا قدیم‌ترین سندی است که از نیشابور یاد می‌کند و با واژه رثونت به معنای جلال و شکوه از آن نام می‌برد. احتمال می‌رود این واژه، بعدها به کلمه ریوند تبدیل شده است که هم‌اکنون بخشی از توابع نیشابور است.^۱ در برخی از متون دوره اسلامی، نام دیگر نیشابور ابر شهر آمده است. این لفظ در دوره‌های قبل از اسلام به کار می‌رفت. سکه‌های مکشوفه، این موضوع را ثابت می‌کنند.^۲

نیشابور در گذشته، یکی از بخش‌های چهارگانه خراسان به شمار می‌رفت و دارای نواحی متعددی بود که در آثار مورخان و جغرافی دانان دوره اسلامی و مستشرقان به آن

اشاره شده است. ابن حوقل در این باره می‌گوید:

نیشابور حدودی پهناور و روستاهای آباد دارد و شهرهای معروف آن عبارت هستند از: بوزجان، مالن، خایمند، سلومک، سنگان، زوزن، سبزوار، ترشیز، خان روان، آزادوار، خسروگرد، بهمن آباد، مزینان، دیواره، مهرجان، اسفراین، قوچان و ریوند و اگر توس در مجموعه نیشابور باشد، شهرهای رادکان، طبران، و نوقان جزو این ولایت محسوب خواهند شد.^۳

استخری نیز همه این شهرها را جزو نیشابور آورده است.^۴ هم‌چنین، ابن خردادبه شهرهای جام، و باخرز، جوین و بیهق را در ردیف شهرهای نیشابور معرفی می‌کند.^۵ نیشابور در منابع دوره‌های اموی و عباسی با نام ابرشهر آمده است. هم‌چنین در این دوره، آن را ایران شهر هم نامیده‌اند که شاید فقط عنوانی افتخاری برای این شهر بوده است. به سبب آن که نیشابور یکی از چهار شهر کرسی نشین خراسان بود، لقب ام‌البلاد را دریافت کرد.^۶ در قرن سوم در زمان عبدالله بن طاهر به آن شادیاخ گفته‌اند. البته شادیاخ یکی از محله‌های اطراف شهر بود که عبدالله بن طاهر در آن قصری بنا نهاد. در حمله غزها در سال ۵۴۸ ه. ق، نیشابور غارت شد و اهالی شهر به شادیاخ رفتند و شادیاخ از نیشابور با اهمیت‌تر گردید. این لفظ نیشابور نیز تلفظ شده است که احتمال می‌رود لهجه عامیانه آن سامان باشد.^۷ حاکم نیشابوری نیز نیشابور و ابرشهر را یکی می‌داند و براساس آنچه که وی بیان می‌کند نیشابور در زمان شاپور اول بنیاد یافته است.^۸ اصطخری درباره آبادانی و اهمیت نیشابور می‌نویسد:

نیشابور را ابرشهر خوانند این شهر در هامونی قرار گرفته و بناهای آن از گل باشد و دو شارستان دارد و قهندز، ریض و شارستان آن آباد است و مسجد آدینه در ریض شهر است و شارستان را چهل دروازه است و ریض گرد برگرد شارستان و قهندز است و در خراسان هیچ شهری بزرگتر از نیشابور نیست و

هوای نیشابور از دیگر هواهای خراسان بهتر است.^۹

هم‌چنین ابن رسته در این باره می‌نویسد:

نیشابور شهری است هم صحرائی و هم کوهستانی که در یک طرف آن کوه

بلندی واقع شده و آب آشامیدنی آن از قنات‌های زیر زمینی است.^{۱۰}

ابن حوقل نیز درباره اهمیت نیشابور می‌نویسد:

در این شهر رود بزرگی است که باغ‌های شهر و روستاهای زیاد از آن

سیراب می‌شوند در سراسر خراسان شهری در سلامت هوا و پهناوری عمارت،

تجارت، کثرت مسافر و قافله به پای نیشابور نمی‌رسد.^{۱۱}

بررسی اوضاع اقتصادی نیشابور در آستانه استیلای سلجوقیان

بر اساس نوشته مورخان و جغرافی دانان مسلمان مانند ابن رسته، مقدسی، اصطخری، ابن حوقل و یاقوت حموی محیط شهر نیشابور یک فرسنگ در یک فرسنگ بوده و بازار، میدان و مغازه‌ها و کاروان‌سراهای بسیاری داشته است که از لحاظ اقتصادی، انبارگاه مال التجاره فارس، کرمان و هند؛ یعنی ولایات جنوبی و هم‌چنین ری و جرجان و خوارزم بوده است. در این دوره؛ یعنی در قرون نخستین اسلامی، ایالات خراسان به چهار قسمت و چهار ربع تقسیم می‌گردید. مرکز هر ربع، یکی از چهار شهر بزرگ نیشابور، مرو، هرات و بلخ بود. در زمان‌های مختلف، یکی از این شهرها مرکز تمام خراسان بزرگ به شمار می‌رفت.

نیشابور از زمان طاهریان به بعد به عنوان پایتخت انتخاب می‌گردد و می‌گویند این شهر از قاهره قدیم (فسطاط) بزرگ‌تر و جمعیتش از بغداد بیشتر و از بصره جامع‌تر و از قیروان عالی‌تر بوده و چهل و چهار محله، خیابان اصلی، مسجدی ممتاز و کتابخانه‌ای با شهرت جهانی داشته است و یکی از چهار شهر مهم امپراتوری خراسان بوده است.^{۱۲}

پس از مرگ طلحه بن طاهر در ۲۱۵ ه. ق، عبدالله بن طاهر به امارت رسید. او

نیشابور را به عنوان پایتخت برگزید و به آبادانی آن پرداخت. به خصوص به رونق کشاورزی، حفر قنات، اصلاح آبیاری، احداث ساختمان‌های جدید و ایجاد روستاهای بسیار در منطقه همت گماشت. او شهر و قصر معروفی به نام شادیاخ بنا کرد. این شهر در زمان او و خاندانش اهمیت فوق العاده‌ای یافت.^{۱۳}

در اوایل نیمه دوم قرن سوم هجری؛ یعنی در سال ۲۵۹ ه. ق یعقوب لیث صفاری نیشابور را تصرف کرده ولی پس از مرگ وی، عمرو لیث صفاری در سال ۲۷۹ هجری، نیشابور را به عنوان پایتخت برگزید و بر امارات شهر افزود. پس از عمرو لیث، خراسان به دست سامانیان افتاد. در زمان این سلسله، نیشابور پایتخت دوم بخارا به حساب می‌آمد. آن جا محل سکونت سپهسالار سامانی بود که امارت خراسان را بر عهده داشت و تنها ناحیه مرکزی خراسان به شمار می‌رفت.^{۱۴}

پس از سامانیان حکومت به دست غزنویان افتاد. در این دوران نیشابور، مرکز ایالت بود و از غزنین تبعیت می‌کرد. بعدها نیشابور تحت تسلط سلجوقیان درآمد. در سال ۴۲۹ ه. ق، طغرل بیگ شهر را گرفت و پایتخت خود قرار داد. پس از این، شهر منزلت قبلی خود را از سر گرفت، اما چون طغرل در گذشت جانشین وی، آلب ارسلان دربارش را به اصفهان برد ولی زمان‌های فراوانی را در نیشابور می‌گذرانید.

مقارن همین زمان؛ یعنی در سال ۴۳۷ ه. ق که ناصر خسرو از این ناحیه عبور کرد نیشابور را در اوج شهرت و اعتبار دید. رونق بازرگانی نیشابور به حدی بود که در سرزمین عربستان تمامی داد و ستدهای بازرگانی با سکه‌های طلای نیشابور صورت می‌گرفت. نیشابور در زیر لوای حکومت سلاجقه به ویژه در دوران سلطنت ملکشاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵ ه. ق) به همت خواجه نظام الملک طوسی (۴۸۵ ه. ق) وزیر ملکشاه، پیشرفت علمی فراوانی کرد. مدرسه نظامیه که مانند دانشگاه‌های کنونی بود در نیشابور بنیاد گردید و تعداد سیزده کتابخانه که مهم‌ترین آنها پنج هزارجلد کتاب داشت به وجود آمد. به همین سبب این شهر، عنوان دارالعلم به خود گرفت و سال‌های متمادی مرکز تجمع علما و دانشمندان کشور گردید.^{۱۵} به طور کلی می‌توان گفت که نیشابور پس از سلجوقیان تا

حمله مغول، پیوسته دارالملک و مرکز ایالت خراسان بزرگ بوده است.

بررسی وضع اقتصادی مردم نیشابور در عهد سلجوقیان

با توجه به این که خراسان دوره سلجوقی گرفتار درگیری‌های خارجی و نابسامانی‌های داخلی بوده است، می‌توان به دشواری اوضاع اقتصادی مردم نیشابور پی برد. از مطالعه منابع چنین برمی‌آید که فرآورده‌های احشام، بخش عمده‌ای از نیازمندی‌های مردم نیشابور را تأمین می‌کرد.^{۱۶}

قبل از هجوم سلجوقیان به خراسان، نیشابور دارای تمدن شهری پر رونق و اقتصاد روستایی پیشرفته‌ای بود. در اثر منازعاتی که در نیشابور به وقوع پیوست، این سرزمین گرفتار زیان‌های مادی و معنوی گردید.^{۱۷} در زمان هجوم سلجوقیان، نیشابور به عنوان یکی از شهرهای ثروتمند خراسان از رونق افتاد. تجارت هند و چین از مسیر نیشابور دارای اهمیت فراوانی بود و نیشابور تا زمان ویرانی آن در سال‌های ۵۴۸ - ۵۵۶ ه. ق به عنوان پایتخت دوم سلسله‌های متوالی آن ناحیه به شمار می‌رفت.^{۱۸}

رسم اقطاع و وجود املاک بزرگ در عهد سلجوقیان به شدت ادامه داشت. این رسم در نیشابور نیز اجرا می‌شد و سرنوشت روستاییان را تحت تأثیر قرار می‌داد. در قرن‌های پنجم و ششم ه. ق، عوارض و خراج‌های ویژه و تازه فتوئالی متداول شد که روستاییان به نفع صاحبان اقطاع می‌پرداختند. به عنوان مثال، هدیه اجباری روستایی به مقطع در صورت تولد پسر یا عروسی و عوارض گوناگون دیگری که صاحب اقطاع برای انجام وظیفه در برابر سلطان از روستاییان می‌گرفت.^{۱۹}

به طور کلی، شرایط آن روز حاکم بر خراسان و نیشابور بیان‌گر آن است که مردم از نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی رنج می‌بردند. سلجوقیان تازه مسلمان با گرویدن به مذهب تسنن داعیه عدل و انصاف داشتند اما در نواحی تحت سلطه آنان مانند نیشابور، مردم در فقر و تنگ‌دستی به سر می‌بردند و از جور و ستم آنان و کارگزارانشان در امان نبودند. قتل، غارت و چپاول امری عادی به شمار می‌رفت. با این که سلطان سنجر، ملک

شرق خوانده می شد و به دیانت و عدالت تظاهر می کرد، ولی به گفته راوندی «خراسان را در دست غلامان و ترکان خویش واگذاشته بود و آنان به ستم به رعایا، بی رحمی‌ها آغاز کردند».^{۲۰}

این بیدادگری‌ها در خراسان، نیشابور و در تمام قلمرو سنجر، صدای مظلومان را در سینه خفه می کرد. این قوی دستان بودند که هر وقت دلشان می خواست ولایت را امن می کردند و هر وقت که صلاح می دیدند نا امن و خراب می ساختند. در بیشتر مناطق، دعوای کوچکی که بین نوکرهای دو محتشم روی می داد به غارت و خونریزی پایان ناپذیری منجر می شد. در واقع در نیشابور به اندک بهانه‌ای ممکن بود، بین محله‌ها و قصبه‌ها جنگ روی دهد و چه بسا از دو طرف عده زیادی کشته می شد.^{۲۱} تجاوزگران به میل خویش و به نام فرمان ملک شرق، ضعیفان را غارت می کردند.^{۲۲} در این درگیری‌ها، آسیب واقعی فقط به درماندگان و ضعیفان می رسید که غارت می شدند و نمی توانستند دست به غارت بکشایند.

در سال ۴۹۲ هجری سرمایی سخت، محصول باغ‌ها و کشتزارها را تباہ کرد و منجر به گرانی شد. بیماری‌های واگیردار به دنبال آن شیوع پیدا کرد و جمعی هلاک گشتند. در نیشابور، پسر امام الحرمین جوینی در فتنه‌ای کشته شد. وقتی متهم به قتل را کشتند، مردم به هیجان آمدند و گوشت او را خوردند. این نابسامانی از آن جهت بود که هیچ گونه بازجویی در امور صورت نمی گرفت.^{۲۳} امام محمد غزالی در نامه‌ای به فخرالملک، وزیر سنجر، پسر خواجه نظام الملک در این باره می نویسد:

به حقیقت این شهر از فقر و ظلم ویران شد و تا خیر از اسفراین و دامغان بود همه می ترسیدند و دهقانان محصولات می خریدند و ظالمان از مظلومان عذر می خواستند. اکنون که این جا رسیدی هراس و خوف برخواست و دهقانان و خیازان بند در دکان و غله نهادند. ظالمان دلیر گشتند و دست به دزدی و مکابر زدند و به شب قصد سرا و دکان کردند و تهمت کالای عمید عمر خویش ساختند

و مردمان زاهد و مصلح بی جرم را به تهمت دزدی گرفتند.^{۲۴}

هم چنین وزیر بزرگ سلجوقیان، خواجه نظام الملک ظلم و ستم ترکان سلجوقی به رعایا را یادآور می‌شود و ضمن ستایش از سلطان محمود غزنوی می‌نویسد:

و بعد از آن به همه جای، صاحب خیران و منهبان بگماشت، چنان که اگر کسی کرخی به ناحقی از کسی بستاندی در غزنین و یا مستی بنا واجب بر روی کسی زدی، او در ری بودی تلافی آن بفرمودی کردن و از قدیم باز، این ترتیب پادشاهان نگه داشته اند، الا آل سلجوق که دل در این معنا نبسته‌اند.^{۲۵}

شواهد گوناگون در این دوره، گواه آن است که مردم خراسان و اهالی نیشابور با شرایط و اوضاع بد اقتصادی و درد بی‌کسی رو به رو بوده‌اند. این اوضاع توده مردم بود. در حالی که در زمینه‌های اقتصادی، کارهای بزرگی انجام می‌شد اما به سبب تاخت و تازهای خارجی و آشوب‌ها و جنگ‌های داخلی خوش‌گذرانی امرا و تضادهای مذهبی چنین شرایطی به وجود آمده بود.

تأثیر سلجوقیان بر ایجاد امنیت در نیشابور

با روی کار آمدن ملک‌شاه در سال ۴۶۵ هجری، خراسان و شهرهای آن، از جمله نیشابور از موقعیت مناسبی برخوردار گردیدند. امنیت در این منطقه تثبیت شد و ثبات سیاسی اندکی که موقعیت خراسان اجازه می‌داد به پیشرفت اقتصادی این ولایت کمک کرد. در این دوران، شهرهای خراسان از جمله نیشابور در مسیر راه کاروانی قرار داشتند که عراق و بغداد، بزرگ‌ترین مراکز مصرفی خاورمیانه و ماورای آن را به آسیای میانه متصل می‌ساخت.^{۲۶} خراسان، محور تجاری شرق و غرب آسیا محسوب می‌شد و راهی مهم برای داد و ستد با کشورهای مهم شرق آسیا به شمار می‌رفت.

علاوه بر این، راه شمالی خراسان به خوارزم و ماورای آن می‌رسید. هم‌چنین، راه دیگر از خراسان به سمت جنوب کرمان، فارس و خلیج فارس می‌رفت. تجارت در این مسیر،

چنان پر رونق بود که کرمانیان بازاری از خود در نیشابور داشتند.^{۲۷} از طریق این راه، نفوذ بازرگانی و تجاری خراسان و شهرهای آن در سراسر خلیج فارس گسترش می‌یافت. مقدسی از گسترش روابط شهرهای خراسان با عربستان سخن می‌گوید و از نام شهرهای آن در عمان که از احترام زیادی برخوردار بودند، خبر می‌دهد.^{۲۸}

در روزگار ملکشاه به واسطه تدبیر نظام الملک، شهرهای خراسان آرام بود. راه‌های آن از امنیت خاصی برخوردار بود و شحنة‌های سلطان در همه شهرهای آن حضور داشتند.^{۲۹} امیر معزی، ملک الشعرا دربار سنجر، امنیت ایجاد شده پس از ناآرامی‌های طولانی را در بیتی به زیبایی توصیف می‌کند:

روزگار فتنه بود اندر خراسان مدت تیغ او بفرود امن خلق و آن فتنه‌ها بکاست^{۳۰}

امیر معزی در قصیده‌های دیگر در مدح برکیارق، یکی از کارهای او را برقراری امنیت و آرامش در خراسان بیان می‌کند. آن‌چنان که این امنیت از بیهق تا ترمز در همه شهرها مشاهده می‌شود.^{۳۱} با این حال، شکوفایی خراسان و شهرهای آن به عهد سلطان سنجر مربوط است؛ زیرا در دوران حکومتش توجه ویژه‌ای به خراسان و برقراری امنیت در مهم‌ترین ایالات تحت سیطره خود نشان می‌داد. به گفته مورخان خراسان در عهد او مقصد جهانیان گشت و بازرگانان و علما از هر سو به خراسان روی آوردند.^{۳۲}

سنجر برای شکوفایی تجارت در خراسان و شهرهای آن، اقدامات زیادی انجام داد. یکی از کارهای او سرکوبی راهزنان و برقراری امنیت راه‌ها بود. سروده معزی نشان می‌دهد که سنجر در سرکوبی راهزنان و برقراری امنیت راه‌ها بسیار جدی بود. او در این باره می‌سراید:

شد در خود ساست تو مر راهزن گر آستین و دامن بازرگان گرفت

در مرو شد به امر تو آویخته به دار هر دزد کوه به راه پی کاروان گرفت^{۳۳}

یکی دیگر از کارهای سنجر برای رونق بخشیدن به تجارت در شهرهای خراسان، دفع عوارض از کاروان‌های تجاری بود. این امر، رونق تجاری خراسان و رفت و آمد کاروان‌ها

و بازرگانان را در پی داشت.

عدل تو برگرفت ز بلغار تا عدن از قافله عوارض و از کاروان رقم
و ندر ولایت تو ز تاثیر عدل تو دینار گشت در کف بازرگان درم^{۳۴}

با این وجود، نیشابور معروف‌ترین شهرهای خراسان از نظر تجاری، چه قبل از سلجوقیان و چه زمان آنها بود. نیشابور سده‌های سوم و چهارم هجری از موقعیت تجاری برجسته‌ای در میان شهرهای خراسان برخوردار بود و انواع جامه‌های کتان و ابریشمی آن به تمام شهرهای دوردست صادر می‌شد.^{۳۵} مقدسی در نیمه دوم سده چهارم، نیشابور را خزان مشرقین و تجارت خانه خاور و باختر معرفی می‌کند و آن را میعادگاه تجار مختلف، دروازه سند، کرمان و فارس، بارنداز خوارزم، ری و گرگان به شمار می‌آورد.^{۳۶} ابن حوقل دکان‌ها و مهمان‌خانه‌های نیشابور را مملو از نمایندگان صنایع مختلف می‌دانست.^{۳۷} موقعیت استثنایی تجاری نیشابور در سده چهارم، در دوره ثبات سلجوقیان در خراسان آشکار است. این امر با مشاهده گزارش‌های فراوانی که از اوضاع تجاری نیشابور عهد سلجوقی، نسبت به شهرهای دیگر خراسان در دست می‌باشد، قابل اثبات است.

بازارها و مراکز تجاری نیشابور در عهد سلجوقی

همواره در اقتصاد یک شهر یا ناحیه، بازرگانان و تجار نقش مهمی در پیشرفت یا تنزل اقتصاد آن منطقه ایفا می‌کنند. در نیشابور نیز بازرگانان از اشراف و محتشمان به شمار می‌آمدند اما تجار خرده پا از طبقه پیشه‌ور بازار بودند. جامعه بازرگانان و صرافان در نیشابور عهد سلجوقی در گرداندن چرخه‌های مالی نقش مهمی داشتند. بازرگانان سیار، صادر کننده و عمده فروش بیشتر در کاروان‌سراهایی که در حواشی شهر یا خود بازار قرار داشت به امور مربوط به کسب و کار خود می‌پرداختند. معاملات پولی، بیشتر در دست صرافان بود.

پیش از روی کار آمدن سلجوقیان، نیشابور شهری بزرگ با شصت دیه بود که همه

دیه‌ها دارای بازارهای بزرگ بودند. در عصر سلجوقی، وسعت نیشابور چنان زیاد شد که هر یک از شصت دیه به صورت محله‌ای از نیشابور درآمدند.^{۳۸} از قدیم، مهم‌ترین محله نیشابور که محل سکونت علما و بازرگانان بود، محله نصرآباد نام داشت^{۳۹} و بازارهای بزرگ نیشابور در محله حیر متمرکز بودند.^{۴۰} در عصر سلجوقی، محله نصرآباد یکی از قدیمی‌ترین محله‌های نیشابور بود و ثروتمندترین بازرگانان نیشابوری در آن سکونت داشتند.^{۴۱}

موقعیت تجاری بسیار مناسب نیشابور در نیمه دوم سده پنجم هجری و نیمه نخست سده ششم هجری، مهاجرت بازرگانان از نقاط مختلف چون فارس، اران، سواحل خزر و دیگر نقاط را به آن‌جا در پی داشت. در این دوران از تاجری نیشابوری به نام ابونصر غازی یاد می‌شود که او و چهل و سه برادرش در نیشابور، بازرگانی ثروتمند و معروف به حساب می‌آمدند. وی در سال ۵۱۵ ه. ق در گذشته است.^{۴۲}

یکی از خاندان‌های معروف تاجر پیشه نیشابور، خاندان ابن حسکویه نیشابوری بوده است. ابو نصر بن حسکویه نیشابوری، تاجر بسیار معروف و سرشناسی در نیشابور بود و از اشراف نیشابور محسوب می‌شد. خانه او، سرای بازرگانی بود و جدش ابوعمر بن حسکویه، رئیس‌التجار نیشابور در زمان خودش بود. ثروت هنگفت خاندان حسکویه، ارتباط نزدیک آنها با دستگاه سلطان و دولت را در پی داشت. سال وفات ابونصر، ۴۷۵ ه. ق بیان شده است.^{۴۳} این خاندان در نیشابور، صاحب کاروان‌سرای معروف به نام خان ابوعمر بن حسکویه بودند^{۴۴} که موقعیت بی‌نظیر آنها را در نیشابور عصر سلجوقی نشان می‌دهد. فرد دیگری از این خاندان به نام ابوبکر، تاجر نیشابوری منصب رئیس‌التجاری نیشابور را عهده‌دار بوده است، وی در ۴۵۳ ه. ق در گذشته است.^{۴۵}

هم‌چنین ابوالقاسم بیع، متوفی ۴۶۶ ه. ق از بازرگانان معروف سده پنجم نیشابور در عهد سلجوقی بود و مدتی سمت رئیس بازرگانان آن‌جا را برعهده داشت.^{۴۶} موقعیت مناسب تجاری و بازرگانی نیشابور در سده پنجم و ششم سبب مهاجرت و سکونت بازرگانان مناطق مختلف به آن‌جا شد. به گونه‌ای که در بازار نیشابور، چهارسوی

کرمانیان، یکی از بخش‌های اصلی بازار نیشابور در سده پنجم به شمار می‌رفت.^{۴۷} بازرگانان اهل فارس که ساکن نیشابور بودند، جمعیت قابل توجهی را شامل می‌شدند و صاحب کاروان سرای معروفی به نام خان فرس بودند. به آنها اصحاب کاروان سرای فاری یا اصحاب صاحب فرس می‌گفتند. این کاروان سر، مجموعه‌ای شامل کاروان سر، مسجد و بناهای دیگر بود. ابوالحسین فارسی، ابو عبید شیرازی، ابوبکر فارسی، ابوالحسن فارسی، ابوالحسین کازرونی و ابوعلی کازرونی از بازرگانان فارسی معروف ساکن نیشابور در سده‌های پنجم و ششم ه.ق بودند.^{۴۸} میان این بازرگانان متمول، ارتباط تجاری نزدیکی با زادگاهشان برقرار بود.

هنگامی که سنایی غزنوی به خراسان سفر کرد، در کاروان‌سرای در نیشابور سکونت گزید. در این هنگام از حجره تاجر و صراف نیشابوری که در سفر تجاری به سر می‌برد، مبلغ یک هزار دینار زر نیشابوری به دست غلام او به سرقت رفت. پس از بازگشت تاجر، غلام آن را به گردن سنایی انداخت. در نهایت بری بودن سنایی از این تهمت آشکار شد و تاجر از وی عذرخواهی کرد.^{۴۹} این داستان نشان‌دهنده حضور بازرگانان ثروتمند در نیشابور در سده ششم هجری و رونق تجاری آن شهر است.

در عهد سلجوقیان، نیشابور در مسیر کاروان‌های تجاری قرار داشت و مراکز بزرگ مصرف در خاورمیانه را به آسیای میانه و ماورای آن متصل می‌ساخت. از این رو، نیشابور مانند دیگر شهرهای خراسان از بازرگانی به دلیل قرار گرفتن در مسیر کاروان‌های تجاری سود زیادی می‌برد.^{۵۰} به واسطه موقعیت تجاری نیشابور، یک بازرگان نیشابوری می‌توانست شرکای تجاری در نواحی دور داشته باشد و به عنوان واسطه برای به دست آوردن کالاهای مورد نیاز مردم فعالیت کند.^{۵۱}

هم‌چنین در عهد سلجوقیان، کرمانیان بازاری در نیشابور داشتند که مرکز بازرگانی پررونقی بود. از طریق این بازار نفوذ بازرگانی و اقتصادی نیشابور در سراسر خلیج فارس گسترش می‌یافت.^{۵۲} صنایع کارگاهی خراسان در عهد سلجوقیان، خرده پا و محلی بود و شامل فعالیت صنعت‌گران در منازلشان می‌شد. افزاینده نیشابور اجناسی مانند آهن

آلات، سوزن، چاقو و اجناس فلزی می‌ساختند. کوه‌های خراسان به طور کلی عاری از درخت بود ولی در نیشابور مقدار کمی درخت وجود داشت. در دوره سلجوقیان، مقدار ناچیزی زغال سنگ در اطراف تپه‌های نیشابور وجود داشت اما هرگز برای سوخت از آن استفاده نمی‌شد.^{۵۳}

فیروزه نیشابور در این عصر بسیار مشهور بود، معادن فیروزه که هنوز هم وجود دارند در شمال شرقی نیشابور در مسیر مشهد واقع است. منسوجات یکی از فرآورده‌های مهم نیشابور در عهد سلجوقیان بود. در عهد سلجوقیان، صنعت پارچه بافی از صنایع پر اهمیت در جهان اسلام به شمار می‌رفت و پارچه و پارچه بافی دارای نقشی برجسته‌تر از عصر حاضر بوده است. کارگاه‌های نیشابور در عهد سلجوقیان مهارت خاصی در تولید انواع مختلف پارچه داشتند. پایین‌ترین درجه منسوجات در نیشابور، چلوارها و نمدهای ساده و بی‌نقشی بود که برای مصرف توده‌های ضعیف تولید می‌گردید. اشراف نیشابور در عهد سلجوقیان از پارچه‌های ابریشم و زربافت استفاده می‌کردند که بیشتر برای تشریفات و احتیاج زنان حرم شاهی بافته می‌شد. منسوجات نیشابور در عهد سلجوقیان، چنان باکیفیت بودند که زربفت‌های عتابی و سقلاتونی نیشابور قابل مقایسه با بافته‌های اصفهان و بغداد بود.^{۵۴}

هم‌چنین در نیشابور، پارچه‌های نفیس و ویژه‌ای تولید می‌شد که به نام این شهر، به پارچه سابوری شهرت داشت. نیشابوریان به منابعی که لازمه بافت این‌گونه پارچه‌ها بود، دسترسی داشتند به جهت اهمیت بافندگی در نیشابور، بازرگانان این صنعت در نزد مردم از محبوبیت خاصی برخوردار بودند و به نظر می‌رسد بیشتر ثروت نیشابور را در تجارت صنعت بافندگی می‌اندوختند.^{۵۵}

در اوایل سده چهارم هجری، سکه‌های خراسانی در عراق و مغرب از اعتبار چندانی برخوردار نبودند اما افزایش سریع پیشرفت در زمینه‌های مختلف و رونق اقتصاد پولی سبب شد که در قرن پنجم هجری، اعتبار پول رایج نیشابور بالا برود و حدود گردش آن وسعت یابد. معروف‌ترین سکه رایج در سراسر قلمروی سلجوقیان دینار نیشابوری بود. دارالضرب

دوره سلجوقی در نیشابور قرار داشت و عیار دینارهای نیشابور بسیار بالا بود. به گونه‌ای که در سده ششم، ارزش یک دینار نیشابوری، دو برابر دینار همدانی محاسبه می‌شد.^{۵۶} این شرایط در رونق تجاری نیشابور در دوره سلجوقی مؤثر بود.

در یکی از تاریخ‌های محلی نیشابور به حضور بازرگانان و با پسوندهایی چون ابریشمی (چهار مورد)، سکری (شکر فروش، سه مورد)، حریری (دو مورد)، کرابیسی (کرباس فروش، بیست و یک مورد)، عنبری (دو مورد)، سراج (دوازده مورد)، قطان (پنبه فروش، شش مورد)، بزاز (ده مورد)، صابونی (دوازده مورد)، بیاع (هشت مورد)، نیلی (چهار مورد)، زعفرانی (دو مورد)، سمسار (سه مورد)، عطار (پنج مورد)، جوهری (جواهر فروش، پنج مورد) در نیشابور اشاره می‌شود.^{۵۷}

یکی از مشاغل بسیار مهم در نیشابور، پیشه جوهری یا داد و ستد جواهرات و سنگ‌های قیمتی بود. به نظر می‌رسد که این شهر در زمان سلجوقیان، مرکز داد و ستد جواهرات بوده است. علاوه بر زمرد و فیروزه که بهترین نوع آن در نیشابور به دست می‌آمد، سنگ‌های قیمتی دیگری هم‌چون عقیق، الماس، یاقوت، لعل و لاجورد در نیشابور داد و ستد می‌گردید. حکاکان نیشابوری با حکاکی روی فیروزه‌ها، آنها را به شکل نگین در می‌آوردند. هم‌چنین بازرگانان نیشابوری، فیروزه خچند را به نیشابور وارد می‌کردند.^{۵۸}

در نیشابور، هر نیم‌دانگ نگین عقیق یمنی به یک دانگ نیشابوری فروخته می‌شد.^{۵۹} هم‌چنین یک مثقال الماس ریز شده در سده ششم هجری در نیشابور، بیست دینار ارزش داشته است.^{۶۰} بیشتر وقت الماس از هندوستان به نیشابور وارد می‌شد. بهترین نمونه لعل در معادن بدخشان به دست می‌آمد و در نیشابور سده ششم، یک درم لعل مرغوب، پنجاه دینار ارزش داشت.^{۶۱} قیمت بهترین نوع یاقوت به وزن یک مثقال، حدود دو هزار دینار بود.^{۶۲}

در عصر سلجوقی، کاروان‌های تجاری از مرو یا سیستان به طور مرتب وارد نیشابور می‌شدند.^{۶۳} هم‌چنین در منابع به وجود بازاری به نام بازار عدنی کویان در نیشابور اشاره شده است که در آن جامه‌های عدنی به فروش می‌رسید.^{۶۴} وجود بازاری برای عرضه

محصولات عدن، بازار کرمانی‌ها و کاروان‌سرای فارسی‌ها، همگی نشان دهنده ارتباط تجاری گسترده و پر دوامی است که میان کرمان و خراسان به خصوص در نیشابور برقرار بوده است. ارتباطی که از طریق نیشابور به مرو و فرا رود می‌رسید.

دکتر خیراندیش در تحقیقی درباره نیشابور اواخر عهد سلجوقی، نبرد قطوان در سال ۵۳۶ هجری و شکست سنجر از قراختاییان را پایانی بر دوران شکوفایی و رونق نیشابور معرفی می‌کند.^{۶۵} در سایه امنیت مسیرهای تجاری در نیشابور عهد سلجوقی بود که تجارت نیشابور در عهد سلجوقی شکوفا گردید.^{۶۶}

تأثیر سلجوقیان بر کشاورزی نیشابور

ترکیب زندگی شهری و روستایی از ویژگی‌های خراسان بود. مبنای واحد جمعیتی در خراسان، روستا یا رستاق بود و جغرافی‌دانان چهار خطه و سیزده ناحیه رساتیق را در ولایات قدیمی ابرشهر برشمرده‌اند. رستاق عبارت بود از یک مرکز شهری نه چندان بزرگ برای داد و ستد بادیه‌هایی در اطراف که در کنار رودخانه واقع بودند. هر رستاق با یک واحد قابل انطباق بود. هر رستاق واحدی خود بسنده بود. در نتیجه، لهجه‌اش با جاهای دیگر فرق داشت.^{۶۷}

رستاق‌های کشاورزی و بازار بزرگ شهرهای آنها و شهرهای بزرگ، مانند نیشابور از بعد انسانی و اقتصادی به هم وابسته بودند. از آن جا که اسلام در شهرها تفوق بیشتری داشت، شهرنشینان در موارد بسیاری فرض می‌کردند که زندگی مسلمان مؤمن در رستاق پایدار نمی‌ماند و رستاق‌نشینان را احق می‌دانستند. به طوری که نسبت روستایی، نسبتی اهانت آمیز بود. هم‌چنان که عمیدالملک ابونصر کندی، وزیر سلجوقیان افسوس می‌خورد که عالم و شاعر برجسته‌ای چون رئیس ابوالقاسم بیهقی، جد ابن فندق به اختیار خویش، هنرهایش را در روستا مدفون می‌سازد.^{۶۸} با وجود نگرش‌های این‌چنینی شهر، دیه و قریه، واحدی اجتماعی را تشکیل می‌دادند که هر یک برای ترفیع خود به دیگری نیاز داشتند.

نیشابور و روستاهای آن در جلگه‌ای قرار دارند که از سمت شمال غرب به کوه‌های پست چفتی می‌رسد و از سمت شمال با رشته کوهی مرتفع (بینالود کنونی) محصور است که آن را از طوس و مشهد جدا می‌کند. خاک نیشابور بسیار حاصل‌خیز است. خراسان در قرن پنجم هجری، مرکز داد و ستد و منطقه‌ای کشاورزی بود و مرکز صنعت و تجارت به شمار می‌رفت. بیشتر محصولات مصرفی نیشابور در محل به مصرف می‌رسید و برخی از مواد غذایی تجملی مانند قارچ و خوراکی‌های خاص ایران شرقی و ناحیه زوزن مانند گل خوردنی تا نواحی دوردستی مثل مصر و سرزمین‌های ترک صادر می‌گردید. با این وجود، منابع نیشابور به تنهایی، نیازهای شهر را تأمین نمی‌کرد و محصولات کشاورزی مناطقی که فاصله بیشتری با نیشابور داشتند تا اندازه‌ای به این شهر صادر می‌شدند.^{۶۹}

در نیشابور، آب مصرفی برای کشاورزی از نهرهایی تأمین می‌گردید که از کوه‌های شمال شرقی می‌آمدند و در گرم‌ترین هوا، آب سرد به اهالی می‌رساندند. رود سغاور پس از طی دو فرسخ در واحه نیشابور به جانب شهر راهی می‌گردید و به وسیله کاریزها و قنات‌ها به نقاط دیگر شهر می‌رسید. از میان قنات‌های نیشابور، آنهایی که در منابع معرفی شده‌اند عبارت هستند از قنات‌هایی که به محلات الحیره، بلغاوا، باب مامر و بازار عطر فروشان آب می‌رساندند. قنات‌هایی مانند ابوعمر و الخفاف، شایخ، سووا، سهل تاشین، حمربه علیا و قنات جهم که از قریه دستجرد به شهر می‌آمد و قنات دیگری که از قریه جوری در قسمت بالای نیشابور وارد شهر می‌گردید. آب این قنات‌ها در جانب دیگر شهر در مجراهای رو باز می‌افتاد و پس از آن که نهربندی می‌شد کشتزارها و املاک زراعی را آبیاری می‌کرد.^{۷۰}

در عهد سلجوقیان در نیشابور، گروهی از کارگران بودند که مسئول نظام آبیاری بودند. این افراد را قوام و حفاظه می‌خواندند و وظیفه ایشان، تقسیم آب و پاک نگه داشتن قنات‌ها و مجاری آب بود.^{۷۱} این افراد نقش مهمی در تقسیم آب در میان محلات داشتند و از منازعات محلی بر سر آب جلوگیری می‌کردند.

در ابتدای عهد سلجوقیان به دلیل هجوم آل سلجوق به نیشابور، کشاورزی سخت

آسیب دید و ناامنی و هرج و مرج در نیشابور گسترش یافت. در اثر این هرج و مرج‌ها، اقتصاد روستایی که برای سراسر مردم نیشابور اهمیت حیاتی داشت، تباہ گردید.^{۷۲}

تأثیر سلجوقیان بر دامداری نیشابور

وقتی ترکمانان به خراسان آمدند، تنها ثروت ثابت آن‌ها، خوراک گله‌های اسب، شتر و مهم‌تر از همه گوسفند بود. بنابراین، نخستین درخواست ترکمانان از جوامع یک جانشین، واگذاری چراگاه به آنان بود. در آن دوران واحه‌های دشت‌های بزرگ مانند نیشابور، مرو و هرات بسیار حاصل خیزتر از روستاها بودند. در عهد سلجوقیان در نیشابور به کشاورزی توجه ویژه‌ای می‌شد و آبیاری ویژه‌ای با استفاده از کانال کشی و حفر قنات وجود داشت. تاخت و تاز صحراگردان به این اقتصاد پیشرفته، ضربه‌ای مهلک وارد کرد. شبانان صحراگرد نسبت به طبیعت و زمین بی تفاوت‌ترین انسان‌ها بودند. برخلاف کشت کاران که باید از دانه مراقبت کنند و به آینده توجه کنند. صحراگردان مردانی هستند که تنها در لحظه زندگی می‌کنند. این سبک موجب وحشت مردمانی است که زندگی ثابت دارند. خرابی که حیوانات سلجوقیان به بار می‌آورد بسیار وحشتناک‌تر از زخم تیرشان بود.^{۷۳} منابع به ندرت به تهدیدی اشاره می‌کنند که از سوی احشام سلجوقیان بر نیشابور وارد می‌شد. با این وجود در آن جا که بیهقی می‌گوید ترکمانان عراقی در نیمه دوم ایام پادشاهی محمود غزنوی «مسته خراسان بخورده بودند» به صراحت به این موضوع اشاره می‌کند.^{۷۴} هم‌چنین میرخواند شرح مختصر اما روشنی از اوضاع نابسامان نیشابور، اندکی پیش از تصرف آن به دست سلجوقیان ارائه می‌کند که آن ولایت «زلف بتان پریشان و مانند چشم خوبان خراب شد و به علیق چهار پایان فرو ماند».^{۷۵}

کان‌های نیشابور در عهد سلجوقیان

مقدسی در این باره می‌نویسد:

به روستای ریوند، کان فیروزه است در روستای... کان سبه در روستای
 بیهق، کان رخام در طوس، دیگ سنگی در زوزن، گل خوراکی در روستای ...
 گل ختم و کان های نقره در بزوان بنجهیر و سلجی که کوهی کشیده است تا
 فرغانه، کان شوشا، در و سیم بسیار زر و سیم، و از خوره ایلاق شوشا در و زر
 و سیم و ذوقار برخیز و آن دود نقره است که از آن بلند شود و شمشها ارزکی
 از خالص آن به دست می آید، از و نجرد زعفران نیکو و از توادیان روناس و از
 این سوی دود شفت و قیر و زفت خیزد و فیروزه ای دارد که در دسترس
 نیست.^{۷۶}

در رابطه با کانهای نیشابور در عهد سلجوقیان، اسنادی قدیمی موجود است منابعی
 مانند تنسوق نامه ایلیخانی اثر خواجه نصیرالدین طوسی، رساله ابن مبارک محمد قزوینی
 که از روی ترجمه فارسی تنسوق نامه نوشته شده است. کتاب جواهر نامه محمد بن
 منصور، کتاب مختصر دیگری به نام جواهر نامه زین العابدین محمد جامی، جواهر نامه
 همایونی اثر محمد بن اشرف رستم داری مطالبی در این زمینه ارائه می کنند علاوه بر
 اینها درباره فیروزه نیشابور در متنها و سخنان فاتحان شهر، مطالب زیادی وجود دارد که
 از جمله آنها می توان به سخنان عمر بن لیث صفاری پس از فتح نیشابور اشاره کرد. او در
 این باره می گوید:

سرزمینی را گرفته ام که گل آن خوردنی، بوته آن ریواس و سنگهای آن
 فیروزه است.^{۷۷}

همچنین اصطخری و ابن حوقل درباره سنگ فیروزه و معدن آن در نیشابور مطالبی
 نوشته اند. با توجه به آن چه اشاره شد، می توان گفت که پیش از اسلام و پس از آن از
 فیروزه نیشابور استفاده می شد و فیروزه نیشابور بخشی از گنج پادشاهان بود.

نتیجه‌گیری

نیشابور در عهد سلجوقیان، یکی از شهرهای مهم ایران و خراسان و از مناطق مهم اقتصادی بوده است. با ورود سلجوقیان به سرزمین ایران و نفوذ آنها تا آناتولی، تجارت و بازرگانی در سرزمین‌های تحت تصرف آنها رونق خاصی گرفت که این امر بر وضعیت تجارت و بازرگانی در نیشابور تأثیرگذار بود. در این دوران، خاندان‌های تاجر پیشه نیشابور به سبب وجود امنیت و آمادگی مراکز تجاری، به سایر سرزمین‌های اسلامی رفت و آمد می‌کردند. کالاهای تجاری نیشابور به سرزمین‌های دور دست صادر می‌شد. سکه‌های نیشابور در این دوره از شهرت فراوانی برخوردار بودند و در بازار سایر شهرها در معاملات تجاری استفاده می‌شدند.

با توجه به این که ترکمن‌های سلجوقی، پیشه دام‌داری و شیوه زندگی کوچ نشینی داشتند با تأمین معیشت از راه کشاورزی بیگانه بودند. و هم‌چنین آنها همواره در حال کوچ نشینی بودند. این شیوه بر زندگی مردم کشاورز نیشابور تأثیر گذاشت؛ زیرا سران سلاجقه و امرای آنان، گله‌های بزرگ خود را بی محابا در زمین‌های کشاورزی رها می‌کردند و بر مردم زیان‌های فراوانی وارد می‌نمودند. این کار، کشاورزی نیشابور در این دوره را از رونق انداخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. احسان بهرامی، **فرهنگ واژه‌های اوستا**، به کوشش و ویراستاری فریدون جنیدی، نیشابور: نشر بلخ، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۸۶.
۲. علی موید ثابتی، **تاریخ نیشابور**، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۶، ص ۹.
۳. ابن حوقل، **صورة الارض**، ترجمه جعفرشعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۱۶۹.
۴. ابراهیم اصطخری، **المسالك و الممالک**، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه نشر و کتاب، ۱۳۴۰، ص ۲۰۵.
۵. ابن خردادبه، **المسالك و الممالک**، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: بی‌نا، ۱۸۸۹، ص ۲۴.
۶. اکرم بهرامی، شعرهای ساسانی، **مجله بررسی‌های تاریخی**، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۵۶.
۷. عبدالحمید مولوی، **آثار باستانی خراسانی**، تهران: اساطیر، ۱۳۵۴، ص ۱۱۴.
۸. حاکم نیشابوری، **تاریخ نیشابور**، ترجمه خلیفه نیشابوری، تصحیح شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۷۵، ص ۳۵۰ - ۳۵۱.
۹. اصطخری، **پیشین**، ص ۳۰۴.
۱۰. ابن رسته، **اعلاق النفیسه**، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۲۰۰.
۱۱. ابن حوقل، **پیشین**، ص ۱۶۸.
۱۲. یعقوبی، **البلدان**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنیاد ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۵، ص ۱۳۷.
۱۳. لسترنج، **سرزمین‌های خلافت شرقی**، ترجمه محمود عرفانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳۷، ص ۴۰۸ - ۴۰۹.
۱۴. حسن پیرنیا، **تاریخ ایران از آغاز تا پایان قاجاریه**، ترجمه و تحقیق: عباس اقبال، تهران: خیام، ۱۳۷۵، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

۱۵. نیشابوری، پیشین، ص ۲۱۸.
۱۶. ریچارد نیلسون فرای، *تاریخ ایران*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۲۰۲.
۱۷. کامران مقدم، *تاریخ کشورهای همجوار*، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۱.
۱۸. ایلیا پاولوویچ پطروشفسکی، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۶۲، ص ۴۷.
۱۹. پیگولوسکایا و دیگران، *تاریخ ایران از دوره باستان تا سده هجدهم میلادی*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۲۸۳.
۲۰. مرتضی راوندی، *تاریخ تحولات اجتماعی*، تهران: شرکت سهامی کتب حبیبی، ۱۳۵۸، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.
۲۱. ابن فندق، *تاریخ بیهق*، ترجمه بهمنیار، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۴۲، ص ۲۶۸.
۲۲. ابن اثیر، *الکامل*، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۸۹.
۲۳. ابوحامد غزالی، *فضائل الانام*، مصحح عباس اقبال آشتیانی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳، ص ۳۷.
۲۴. خواجه نظام الملک، *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت داک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰، ص ۹۵.
۲۵. همان.
۲۶. ادموند کلیفورد با سورت، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۱۴۱.
۲۷. همان.
۲۸. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه منزوی، تهران: شرکت مترجمان ایران، ۱۳۶۱، ص ۳۲۱.
۲۹. بنداری اصفهانی، *تاریخ سلسله سلجوقی*، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: فرهنگ ایران، ۱۳۳۶، ص ۳۶۳.

۳۰. معزی نیشابوری، *کلیات دیوان معزی*، مصحح ناصر هیری، تهران: مرزبان، ۱۳۶۲، ص ۹۱.
۳۱. همان، ص ۱۷۱.
۳۲. افضل الدین ابوحامد کرمانی، *سلجوقیان و غز در کرمان*، تهران: صفا، ۱۳۷۳، ص ۲۷۳.
۳۳. معزی نیشابوری، *پیشین*، ص ۶۸.
۳۴. همان، ص ۴۵۵.
۳۵. مؤلف نامعلوم، *حدود العالم من المغرب الی المشرق*، تهران: بی نا، بی تا، ص ۲۹۲.
۳۶. مقدسی، *پیشین*، ص ۴۵۲.
۳۷. بارتولد، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه، ۱۳۵۲، ص ۱۲۷.
۳۸. حاکم نیشابوری، *پیشین*، ص ۱۹۹.
۳۹. همان، ص ۲۰۱.
۴۰. همان، ص ۲۰۰.
۴۱. عبدالغافر بن اسماعیل فارسی، *المنتخب من السیاق*، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۶.
۴۲. همان، ص ۳۷۳.
۴۳. همان، ص ۱۴۲.
۴۴. همان، ص ۵۷۰.
۴۵. همان، ص ۴۵۰.
۴۶. همان.
۴۷. جمال الدین ابوالروح، *حالات و سخنان ابوسعید ابی الخیر*، بی جا: بی نا، بی تا، ص ۵۹.
۴۸. فارسی، *پیشین*، ص ۲۸.
۴۹. سنایی غزنوی، *مکاتیب سنایی*، به اهتمام نذیر احمد، تهران: کتاب فرزانه، ۱۳۶۲، ص ۸۳.
۵۰. مقدسی، *پیشین*، ص ۳۲۳.
۵۱. ابن فندق، *پیشین*، ص ۵۳.

۵۲. مقدسی، پیشین، ص ۳۲.
۵۳. مؤلف نامعلوم، پیشین، ص ۱۰۳.
۵۴. هندوشاه نخجوانی، *تجارب السلف*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷، ص ۱۶۶.
۵۵. همان.
۵۶. بنداری اصفهانی، پیشین، ص ۱۹۲.
۵۷. فارسی، پیشین، در صفحات مختلف کتاب به این موارد اشاره شده است.
۵۸. جوهری نیشابوری، *جواهرنامه نظامی*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، بی تا، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.
۵۹. همان، ص ۲۰۴.
۶۰. همان، ص ۱۴۴.
۶۱. همان، ص ۱۲۲.
۶۲. همان، ص ۹۹.
۶۳. جمال‌الدین ابوالروح، پیشین، ص ۶۷.
۶۴. همان، ص ۱۰۴.
۶۵. عبدالرسول خیراندیش، نیشابور در فاصله سال‌های ۶۳۳ - ۵۳۶ ه. ق، *فصلنامه پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، شماره ۱۹، ۱۳۷۵، ص ۸۶.
۶۶. منہاج سراج جوزجانی، *طبقات ناصری*، مصحح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیا، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۷.
۶۷. علی موید ثابتی، پیشین، ص ۵۵.
۶۸. محمد بن منور، *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*، اهتمام ذبیح‌الله صفا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۲۱۹.
۶۹. باسورث، پیشین، ص ۱۵۴.
۷۰. ابن حوقل، پیشین، ص ۱۶۷.

۷۱. آ. ن. لمبتون، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، ص ۲۶۹.
۷۲. ریچارد نلسون فرای، *عصر زرین در فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش، ۱۳۶۳، ص ۲۴۴.
۷۳. باسورث، *پیشین*، ص ۲۶۳.
۷۴. *بیهقی، تاریخ بیهقی*، مصحح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، بی‌تا، ص ۶۸.
۷۵. میرخواند، *حیب‌السیر*، زیر نظر محمود دبیر سیاقی، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی، خیام، ج ۲، ص ۱۰۷.
۷۶. مقدسی، *پیشین*، ص ۴۷۷.
۷۷. بارتولد، *پیشین*، ص ۱۲۸.

